اتاق روشن

نگاهی به عکس‌های محمد خوشرو

اسناد قابل ارجاع

آیدین آغداشلو

■ مجموعه «سجده صاحب‌نظران» حاصل سعی مداوم و جست‌وجوی وقفه‌ناپذیر عکاس هنرمند ایرانی، «محمد خوشرو» است که زمانی دراز را در کار عکاسی ابنیه متبرکه عتبات عالیات گذراند و از بناهای مشهور و مهم و مجلل گرفته تا بناهای ساده‌تر و دورافتاده‌تر را بر صفحات این مجموعه ثبت کرد و این امکان کم‌نظیر را فراهم آورد تا مشتاقان و شیفتگان اهل بیت را در تماشای بخش‌های گوناگون آن شریک و سهیم کند. محتوای کتاب، چنان عظیم و مقدس است که مضمون و مفهوم باشکوه آن، در اولین دیدار، مجالی برای درک و تحسین عکاسی آن باقی نمی‌گذارد، اما پس از تورقی چند، عکاسی هنرمندانه آن و سعی بی‌دریغ عکاس در انعکاس عظمت بناهای متبرکه آشکار می‌شود و کیفیت کار او در انتخاب زوایای مناسب و نمایش جزییات معماری و تزیینات گوناگون جایگاه خود را می‌یابد. این کتاب تنها روایتی تصویری از بناهای عتبات عالیات نیست و در حقیقت سندی است قابل ارجاع از سهم هنرمندانی که در طول قرن‌های متمادی، اخلاص و شور و بیعت خود را در این زمینه به منصه ظهور رسانده‌اند و می‌تواند برای آرزومندان و دورافتادگان از آن منبع فیض تسلا و مجالی فراهم آورد و تماشای از دوردست و لذت بسیار بردن را ممکن کند و از عکاس هنرمند آن، با ستایش و قدردانی ذکر و تشکر شود. مجموعه بناهای متبرک و مذهبی‌ای که در عتبات عالیات، طی قرون متمادی ساخته شده، از عالی‌ترین وجوه و نمونه‌های معماری مذهبی و هنرهای وابسته به آن است و تماشای این مجموعه شگفت‌انگیز، تصویری آموزنده از تجلی هنرهای اسلامی را در نهایت باروری و کارآیی آن، به بیننده انتقال می‌دهد. اگر کمال و جامعیت هنر را در اقتران و هماهنگی و همکاری میان مفهوم و اجرا سراغ بگیریم، آن گاه در معماری و دیگر هنرهای اسلامی، این نقطه درخشان تکوینی را می‌توانیم در اوج آن بیابیم؛ یعنی در جایی که ایمان خالص طراح و هنرمند، اجرایی مناسب و طراز اول آن را می‌یابد و برمی‌گزیند و از آنجا که اجر و مزد و پاسخ خود را نه در این جهان فانی، که در جهان باقی و موعود می‌جوید، پس ذره‌ای از نهایت کوشش و توان خود فروگذار نمی‌کند و حاصل، اثری می‌شود ماندگار و تاثیرگذار که از سویی دیگر، بارگاهی بنا و به پا می‌شود که انسان درمانده و نیازمند عنایت و شفاعت، راه خود را به سوی آن می‌گشاید و بنا، نشانه‌ای می‌شود

رفیع و ملکوتی که نه‌فقط از دوردست جغرافیایی، که از جان و معنای متمرکز در سرزمین دل‌ها، زایران و مشتاقان را به خود فرامی‌خواند. بناهای متعددی که در عتبات عالیات ساخته شده‌اند، به جز معنا و مفهوم عمیق و بی‌مانندی را که حاصل‌اند، در عین حال اوراق گرانبهایی‌اند از تاریخ هنر معماری اسلامی و هر کدام، خود مجموعه‌ای هستند نفیس که در طول سالیان دراز گسترش و تکامل یافته‌اند و دل‌سپردگان هر عصر، نهایت افتخار و امتیاز را در این می‌دانسته‌اند که اثری و نمونه‌ای را به نشانه سپاس‌گزاری از صاحب این امکان، بر آن بیفزایند و تداوم این سنت، طی نسل‌ها، هر بنا را به صورت تاریخ زنده و برپایی معماری و هنر اسلامی درآورده است. با گسترش تشیع به صورت مذهب رسمی در سرزمین‌های اسلامی، این اشتیاق شدت بی‌نظیری یافت و در مدت‌زمانی ۵۰۰ساله، سیل زایران و هنرمندان و سفارش‌دهندگان به سمت و سوی عتبات روانه شد و هر یک، برحسب سعی و توان خود یادگاری از خود به جای گذاشتند و از همین روست که برخی از بناهای مذهبی مهم و معتبر این خطه نمایشگر سیر تحول و تکامل هنر و معماری اسلامی شده‌اند و اهل علاقه به تحقیق، می‌توانند ویژگی‌های هر دوران را در بسیاری از اوقات همراه و کنار هم نظاره کنند. استفاده از طرح کلی بناها در بسیاری از جاها مشترک و همگون است، اما همچنان تغییرات بسیاری به دلیل تفاوت در نحوه کاربرد بناها به کار می‌رود و با دگرگونی سلیقه‌ها و دستاوردهای هنرمندان و سازندگان در طول زمان، مصالح تازه‌تری به کار می‌رود؛ از این میان می‌توان به تحول در استفاده سنتی از آجر ساده و گچبری و علاوه شدن مصالح جدیدی چون کاشی معرق و کاشی خشتی و سود بردن از زراندود کردن بخش‌های خارجی بناها- گنبدها و مناره‌ها- و استفاده گسترده از آیینه‌کاری در داخل حرم‌ها و ایوان‌های بیرونی اشاره کرد. هنرهای وابسته به معماری نیز همگام تحول یافتند و در بخش‌هایی مانند کتیبه‌نویسی به اوج و زیبایی چشمگیری رسیدند و هنرهای ظریف و نفیس کار با پولاد و نقره و مشبک‌سازی و زرگری نیز در خدمت هرچه زیباتر و باشکوه‌تر کردن بناها درآمدند و در نگاهی عمیق و گسترده، مجموعه‌ای چنین متنوع و عالی از صدها اثر هنری، اسباب شگفتی هر بیننده‌ای را فراهم آورده است. سهم ایرانیان در این ارادت‌گزاری، سهمی عظیم بوده است و مخصوصا از قرن دهم هجری قمری به بعد کار مرمت و گسترش بناهای مذهبی عتبات عالیات به صورت اشتیاق و تعهدی مداوم درآمد و هر شیفته‌ای- از شاه تا بازاری- وظیفه‌ای را برعهده گرفت. از این رو کمتر بنایی از این‌گونه را می‌توان یافت که نام و امضای بانی یا هنرمند ایرانی معتبری را بر خود نداشته باشد.

برگزاری کارگاه‌های هنری برای کودکان در گفت‌وگو با یاسمین سینایی

جادوی لبخند

پرویز براتی

یاسمین سینایی را خیلی‌ها به خاطر مجسمه‌ها و نقاشی‌هایش می‌شناسند و خیلی‌ها هم بابت فرزند خسرو سینایی بودن و خانواده هنرمند سینایی‌ها. با این حال او طی سال‌های اخیر تمرکزی جدی روی مقوله آموزش هنر و برپایی کارگاه‌های هنری خصوصا برای کودکان و نوجوانان داشته است. او تا به حال چندین کارگاه آموزشی در این زمینه برگزار کرده است که آخرین آنها چندی پیش به مدت سه روز در گالری آریا برپا شد. عنوان این کارگاه «قصه‌ای کهن با اجرای امروز» بود که در آن، روی قصه‌های قدیمی ایرانی با استفاده از نقاشی، مجسمه‌سازی، نمایش، اینستالیشن و... با گروهی ۳۰ نفره از کودکان کارشد.

■■■

برای ما ایرانی‌ها سیستم آموزش هنر نظیر آنچه در مدارسی چون باوهاوس آلمان اجرا می‌شد، اعتبار خاصی داشته است. روش‌های آموزش هنر برای کودکان ایرانی را چگونه می‌بینید و چه تفاوت‌هایی بین آموزش هنر در ایران و کشورهای اروپایی - آمریکایی قایلید؟

من سال‌ها در سیستم اروپایی تدریس کرده‌ام. در اروپا آموزش هنر جایگاه مهمی دارد. کودکان در هفته سه یا چهار ساعت درس هنر دارند؛ نه برای اینکه دانش‌آموزان هنرمند بشوند؛ بلکه به خاطر اینکه سواد بصری و جهان‌بینی دانش‌آموز ارتقا پیدا کند. آموزش در اروپا، بسیار قوی‌تر از آمریکا است؛ چون در اروپا آموزش عمیق‌تر است و لایه‌های حساس‌تری از ذهن کودک را درگیر می‌کند. آمریکا با رو آوردن به تبلیغات، کار را آسان کرده است و در نتیجه دیدگاه عمیق هنری به کودکان آموزش داده‌نمی‌شود. در اروپا به نوعی مبانی هنرهای تجسمی به کودک آموزش داده می‌شود. در ایران اوضاع فرق دارد. شاید شما چند بار شنیده باشید که می‌گویند کودک را رهاکار کنید، در نهایت حوصله‌اش سر می‌رود؛ این یعنی آزادی بدون اینکه راه و روش نشان داده شود. ما باید آموزشی ارایه بدهیم که شامل آزادی، محدودیت و تقویت بعد خلاق ذهن کودک باشد. در ایران متاسفانه با یک معضل روبه‌رو هستیم: زنگ هنر به عنوان زنگ تفریح تلقی می‌شود. حتی اگر یک معلم علاقه‌مند در مدارس پیدا شود، نهایت کارش این می‌شود که شکلی را روی تخته بکشد تا بچه‌ها آن را تکرار کنند. این بچه‌ها کوچک‌ترین معلومات عمومی ندارند. اگر از آنها بپرسید چند تن از هنرمندان معاصر را می‌شناسند، نمی‌دانند. در مورد هنر غرب هیچ اطلاعی ندارند، در مورد سبک‌های هنری هم همین‌طور. به نظر من این دردناک است؛ چون هنر بخش مهمی از یک جامعه است. در کشور ما درس هنر همیشه نادیده گرفته شده است، در حالی‌که هنر می‌تواند زندگی یک کودک را رنگین‌تر و زیباتر کند. در تعداد کمی از مدارس غیرانتفاعی مثل مدرسه «خرد» به خاطر شرایط مالی و غیرانتفاعی بودنش، آموزش هنر پررنگ‌تر است.

چند سال است کارگاه هنری برپا می‌کنید؟

فکر کنم اولین‌بار همزمان با جشنواره هنرهای تجسمی دامون‌فر به این کار علاقه‌مند شدم؛ تقریبا پنج- شش سال پیش. آن زمان به شکل جدی متوجه شدم که این کارگاه‌ها در زمان فشرده در سطح بزرگ با جمعیت زیاد می‌تواند خیلی جذاب باشد. در عین حال به این نتیجه رسیدم که نمی‌توان خیلی ایده‌آلیست بود. ما می‌خواستیم این کارگاه‌ها را در جنوب شهر تهران برگزار کنیم که نشد. در عین حال من سال‌ها به این فکر کردم که گروه کوچکی راه بیاندازم و با این گروه در جاهای مختلف کارگاه برگزار کنیم. خوشبختانه گروه من به سرعت بزرگ و بزرگتر شد. دو سه سال پیش یک کمپ هنری آموزشی در موزه امام علی(ع) برای مربیان هنر برگزار کردم. به من خبر دادند که ۱۵۰ مربی حضور دارند. نگران شدم که چه برخوردی با آنها داشته باشم؟ اما با حضور در کنارشان به وخامت حال آموزش هنر در جامعه پی بردم. از آن زمان یک تعداد از مربی‌ها ارتباطشان را با من حفظ کردند. الان من به مربیان فرهنگسراهای ارسباران، پایداری و خورشید آموزش می‌دهم. تیم ما به سرعت در حال بزرگ شدن است و «موزه‌ای در چمدان» نام دارد؛ موزه‌ای در چمدان، موزه سیال هنر کودکان است. برنامه‌های مختلفی در این زمینه برگزارکردیم که آخرین این برنامه‌ها برای بزرگداشت مکرمه قنبری بود. کارگاهی هم که در گالری آریا برپا کردیم، یک کارگاه ۱۵ روزه بود و بچه‌ها از ۹صبح تا ۱۲ظهر در آنجا کار می‌کردند. البته این بزرگ‌ترین کارگاهی بود که در این مدت برگزار کردم؛ زیرا حاصل این همه سال تدریس را در آن نشان دادم. بچه‌ها حدود ۲۵ نفر بودند با ۱۰ مربی به صورت کارآموز. این بچه‌ها در گروه سنی ۵ تا ۱۲ سال بودند. کانسپتی که ارایه کردم، هفت خان رستم بود.

زنگ هنر به عنوان زنگ تفریح تلقی می‌شود. حتی اگر یک معلم علاقه‌مند در مدارس پیدا شود، نهایت کارش این می‌شود که شکلی را روی تخته بکشد تا بچه‌ها آن را تکرار کنند. این بچه‌ها کوچک‌ترین معلومات عمومی ندارند. اگر از آنها بپرسید چند تن از هنرمندان معاصر را می‌شناسند، نمی‌دانند

چرا این کانسپت را انتخاب کردید؟

ببینید، یکی از اتفاقاتی که الان در زمینه هنر کودکان می‌افتد، قصه‌گویی است. باید تمام مربی‌ها بدانند ما قصه‌گو نیستیم؛ مربی هنرهای تجسمی هستیم. ما باید ارزش تجسمی بچه‌ها را بالا ببریم؛ ما در بخش تجسمی کار می‌کنیم. بنابراین قصه برای ما، یک بهانه است.

دلیل انتخاب گروه سنی پنج تا ۱۲ سال چه بود؟

کودکان زیر پنج سال بیشتر بازی و تجربه می‌کنند؛ اما فاصله سنی پنج تا ۱۲ سال بهترین دوره است که می‌توان از فضای خلاق برای آنها استفاده کرد.

درباره کارگاه گالری آریا بیشتر توضیح می‌دهید؟

در این کارگاه چند کار انتزاعی ارایه کردیم. از کودکان خواسته شد که با موضوع «هفت‌خوان رستم» یک چیزی شبیه گلیم بسازند. در یک قسمت شاهد نبرد دیو و رستم هستیم که کارها را کج و کوله چسباندیم و بچه‌ها رنگ قرمز، تداعی‌گر خون، به دیوار پاشیدند. در صحنه بعد، روی لباس رزم تاکید کردم. من شخصا این قسمت را بیشتر دوست داشتم. بچه‌ها تعدادی نقاشی بدوی ساختند. برای خودشان ماسک‌های رزمی و جنگی درست کردند و در بخش مجسمه‌سازی یک سری نقش برجسته‌های سفید و سیاه داشتیم که دیو را نشان می‌داد. مجسمه‌ها کاغذی بود. یک طرفش رستم و طرف دیگرش دیو را نشان می‌داد. می‌خواستم جنبه خیر و شر را که در وجود هر انسانی هست به بچه‌ها نشان دهم. یک کار، «جادوی لبخند» نام داشت که به خاطر پیوند نقاشی شرق و غرب این موضوع را انتخاب کردیم. مونالیزا در این هفت خوان نماد جادوگر است که با لبخندش رستم را گول می‌زند. یک کار هم «ون گوگ» بود که بچه‌ها خیلی با او آشنایی دارند و اسمش را گذاشتیم «ونسان رستم و ونسان دیو» که آمیزه‌ای از هنر غرب و شرق است. یک کار «آلبرشت‌دورر» (نقاش، حکاک و ریاضیدان آلمانی) داشتیم که بچه‌ها اجازه داشتند نقاشی کرگدن وی را ببرند و از داخل آن اژدها در بیاورند. ما از این طریق آموزش دادیم که چطور می‌شود کودک با برداشتن دیتیل از یک اثر، فضایی ذهنی ایجاد کند که همخوان با موضوع مورد علاقه خودش باشد. اینها آموزش‌هایی است که به کودک یاد می‌دهد ذهن خلاق، فضای خلاقانه و جرات بیان این فضا را داشته باشد.

این کارها چقدر از طرف بازدیدکنندگان و هنرمندان جدی گرفته شد؟

روز افتتاحیه هنرمندان و صاحب‌نظرانی چون بهرام دبیری، محمد علی بنی‌اسدی، محمود رضا بهمن‌پور و... از ایده کارگاه خیلی خوششان آمد. حتی آقای بهمن‌پور پیشنهاد کردند در شهر کتاب مشابه این کارگاه را برگزار کنیم. البته ما هر جا که کارگاه داریم بنا به طیف مخاطب، آن را طراحی می‌کنیم. در بیمارستان، مخاطب یک جور است، در روستا جور دیگر. باید به این قضیه توجه کنیم.

مسوولان فرهنگی و هنری و خصوصا شهرداری چه کمکی بابت این قضیه به شما کردند؟

راستش هیچ کمکی! ببینید من برای اولین بار در ۲۲ منطقه تهران کانسپتی با موضوع «بازیافت» ارایه دادم. در این زمینه نه تنها کمکی نکردند حتی فشارهایی هم بر من وارد کردند؛ درصورتی‌که کانسپت بسیار زیبایی بود. کودکان ما از قشری بودند که در طول روز با زباله‌های متعدد برخورد داشتند. طرح ما یک طرح ایرانی بود؛ یعنی با این مواد، یک دیو درست کردیم. متاسفانه برگزاری این کارگاه در پارک گفت‌وگو، هیچ بازتاب خبری نداشت. اما با تمام این مشکلات کارمان را ادامه دادیم تا به همه بگوییم نمی‌خواهیم کار را ناتمام بگذاریم؛ هر چند گاهی کارد به استخوان آدم می‌رسد...

به نظر شما این بی‌توجهی‌ها از طرف مسوولان، به خاطر ناآشنایی آنها با مقوله هنر نیست؟

البته می‌تواند دلیل این امر باشد؛ اما دلیل اصلی‌تر به نظر من این است که کسی دلش نمی‌سوزد و فقط به این فکر می‌کنند که پروژه‌ای انجام شود. کیفیت برایشان مهم نیست. من داستان بازیافت را برای دومین بار با کمترین مواد و بودجه به اتمام رساندم؛ ولی دیگر رمقی برای انجام چنین پروژه‌ای ندارم. حقیقتش موافق برگزاری این‌گونه کارگاه‌ها در فرهنگسراها هم نیستم؛ به خاطر اینکه تمام انرژی و توانایی مربیان، کودکان و البته من به هدر می‌رود. نمی‌دانم این چه وضعیتی است که خود مسوولان برنامه می‌ریزند، اما بعد بدون هیچ کمکی کنار می‌روند.

با ما قرار داد می‌بندند و ابراز حمایت هم می‌کنند؛ اما تا آخرین لحظه هیچ بودجه و ماده‌ای نمی‌دهند. بارها به مسوولان فرهنگسراها گفته‌ام که اگر همکاری نکنید، این تیم از بین نمی‌رود و از بین نیز نرفته است.

آیا شما نمی‌خواهید این دستاوردها را مکتوب کنید؟

قراردادی با «نشر نظر» برای انتشار یک کتاب چهار جلدی بسته‌ام، یک کتاب خیلی عالی که قرار است ترجمه بشود به‌نام «هنر امروز» و در حال جمع‌آوری آرشیوی هم از طریق مربیان هستم.

من چندین بار به مربیان تاکید کرده‌ام که باید معلوماتی در مورد تاریخ هنر، زبان و ادبیات داشته باشند؛ چون این مربیان الگوی بچه‌ها هستند.

شما چه پیشنهادی برای جبران این کاستی‌ها به آموزش و پرورش به عنوان متولی امر آموزش هنر دارید؟

شاید آموزش و پرورش آخرین جایی باشد که من به آنجا مراجعه کنم! هر چند بعید می‌دانم که با من همکاری کنند. تنها فرهنگسرایی که در این مورد همکاری می‌کند، فرهنگسرای ارسباران است. این فرهنگسرا مربیان را موظف کرده است تا هر پنجشنبه بیایند و از من طرح درس بگیرند. البته تمام این کارها را من بدون دریافت هزینه انجام می‌دهم.

آیا یک هنرمند می‌تواند الزاما مدرس هنری خوبی باشد؟

نه، به هیچ‌وجه. در جامعه ما هنرمندان برای گذران زندگی، مجبور هستند این کار را بکنند. مشکل بعدی نگاه رایج در جامعه است. من شاگردانی داشتم که اصرار داشتند به سبک فلان استاد کار کنند. به نظر من کپی کاری به روش استاد درست نیست. استاد باید راه و تکنیک را آموزش بدهد چون هر وسیله و ابزاری که دست هر کسی قرار بگیرد به نوعی اثر مختص خود را برجای می‌گذارد. می‌شود تکنیک را آموزش داد اما فضای ذهنی را هرگز! باید یک معلم مهارت را یاد بدهد نه روح یا شخصیت را.

شما طی یکی دو سال اخیر در عرصه هنر فعال‌تر شده‌اید. چندین نمایشگاه پی‌درپی داشته‌اید و حالا هم که به شکل پی‌درپی برای بچه‌ها کارگاه برپا می‌کنید. چه انگیزه‌ای از این همه پرکاری دارید؟

به دو علت؛ یکی اینکه اگر کار نکنم احساس رضایت نمی‌کنم؛ دوم اینکه کمبود آموزش صحیح در هنر من را به این- به تعبیر شما - پرکاری کشاند. البته در مورد مجسمه‌سازی می‌توانم بگویم دغدغه و عشق من است. این را هم اضافه کنم که من در اجتماع هستم. از آن هنرمندانی نیستم که خود را در کارگاهم حبس کنم.

چقدر این کارگاه‌ها روی کار خودتان تاثیر گذاشته است؟

اگر منظورتان کار مجسمه است، باید بگویم تاثیری نداشته. من این دو مقوله را از هم تفکیک کردم.

عکس: محمدعلی شریفیان

یعنی به نظر شما هیچ نوع تاثیری نداشته است؟

شاید بخش خلاقیت هر دو، مشترک باشد.

توصیه‌ای به مسوولان یا والدین دارید؟

مسوولان باید به این مقوله اهمیت بدهند. به نظر من رقابت وحشتناک درسی درست نیست. هنر می‌تواند فشار روحی و جسمی کودکان را کم کند و آموزش و پرورش باید به این مساله بها بدهد. از پدر و مادرها هم می‌خواهم که از کودک چهارساله خود نخواهند روی بوم، نقاشی بکشد. فقط مواد در اختیار کودک بگذارند تا این کودکان فضای خلاقانه‌ای برای خودشان ایجاد کنند.

مخالف خوان

میراث: بگذارید به تاریخ بپیوندد!

جاناتان جونز/ترجمه: نیما توسلی

■ این لغت بی‌اهمیت و در عین حال بزرگ‌منشانه‌ای است که تمام هنرهای بزرگ را در یک نوستالژی مرگ‌بار خفه کند. باید آن را از گنجینه واژگان‌مان خارج کنیم. اگر کلمه «میراث» را از فرهنگ انگلستان حذف می‌کردیم، این فرهنگ می‌توانست پیشرفت زیادی بکند. نمی‌توان فهمید این لغت چگونه در زبان ما مانند علفی سمی در یک ویرانه ریشه دوانده است و تصورات و ایده‌هایمان را مسموم می‌کند. چه لغت زشتی برای شروع است. چرا «میراث»؟ چرا «ماترک» نه؟ لغتی قدرتمندتر و آمرانه‌تر. اما نکته اینجاست: کلمه «ماترک» بار سنگینی از شک را به همراه دارد. بر عکس آن لغت «میراث» تاریخ را ساکت و بی‌قدرت نشان می‌دهد و حس رابطه ما با آن را قوی می‌کند. این کلمه که از نظر زبانی با «ماترک» هم‌معنی است حافظه نوستالژی را کم می‌کند. این لغت در دهه ۱۹۸۰ وارد واژگان زبان ما شد؛ زمانی که دولت تاچر عامدانه آن را در رابطه با معماری، موزه‌ها و هنر به طرز گسترده‌ای پذیرفت. جان میژور به حق سعی کرد آن را از بین ببرد. مشکل کلمه «میراث» به سرعت، درست بعد از نوشته شدن آشکار می‌شود و نشان می‌دهد این لغت به گذشته آرام و بی‌اهمیت ارتباط دارد و ثابت می‌کند چیزهای تاریخی به هم بی‌ربط هستند. میراث هنر والا، معماری هنری را خفه می‌کند و به سمت تکرار بی‌معنا می‌کشاند. برای اینکه متوجه حقارت این لغت شوید، سعی کنید آن را به هر یک از آثار ارزشمند هنری نسبت دهید. برای مثال سلف پرتره ونسان ونگوگ با گوش باندپیچی‌شده‌اش. این نقاشی در گالری کورتولد در لندن در بخش کلکسیون غنی بریتانیایی‌ها قرار دارد. اما «میراث» برای تاثیر شدیدی که ونگوگ بر احساس‌تان می‌گذارد، مناسب است؟ یا در مورد نمایشنامه‌های جی.جی بالارد؟ او اکنون مرده است. بالارد احتمالا به میراث ما تعلق دارد. اما داستان‌هایش آنقدر زنده‌اند که گویی آنها را همین چند سال پیش نوشته است. آنها باقی خواهند ماند و جدید، ضروری و مهم به نظر خواهند رسید، نه آن‌طور که «میراث» ایجاب می‌کند. تنها کسی که علاقه‌ای به هنر خلاقی ندارد می‌خواهد هرگونه هنر خلاقی را به عنوان «میراث گذشته»، طبقه‌بندی کند. هنر والا این ضربه را تحمل می‌کند، زیرا با نسل‌های جدید ارتباط دارد و می‌تواند ارتباطات تازه برقرار کند. مفهوم «میراث» به هر کسی که از این سرزندگی وحشت دارد، خدمت می‌کند. این لغت بی‌اهمیتی است که ما باید آن را به... «میراث‌مان» بفرستیم

منبع: گاردین

جدول ۱۲۹۰

افقی:

۱- اثر داستایوسکی - کنایه از مصرف و ولخرج ۲- خوشه برنج - گفت‌وگوهای فیلم - دوستان خاموش ۳- پشت سر هم بودن - طویل‌ترین رود فرانسه - قطار زیر زمینی ۴- طلا - راه آذری - رفت در گویش مشهدی - وسیله کمک حرکتی اطفال ۵- واحد پول کاغذی - حفاظت آرامش و اطمینان ۶- پایتخت اتریش - اسباب تناسل نباتات - مقابل رویه لباس ۷- عبوس بی‌واو - وصیت‌کنندگان - پهلوان اسطوره‌ای ۸- جفا پیشه - بد اخم - نیم تنه زنانه ۹- داد و فریاد کردن- زن نازا - جاده، طریق ۱۰- مساله دقیق - نیروگاه شمال - اشاره به نزدیک ۱۱- سنگ ترازو - فرودگاه لندن ۱۲- رخصت دادن، اذن - شهر ارگ - کابوی خوش شانس - حرف فاصله ۱۳- بحر - کشف رازی - لمس کردن ۱۴- ضمیر ملکی چهارم - اثر امیل لودویک نویسنده آلمانی - نان آبگوشتی ۱۵- شوره‌زار - هافبک آرژانتین

عمودی:

۱- بوکسور - شتابنده - مشک خالص ۲- شهر کرمان - مایه عذاب و دردسر - ستارگان ۳- ای دل - پایتخت ایران در دوره ساسانیان - اکنون ۴- هزار هزار - مافیای ژاپن ۵- روز عرب - پاره - حرف انتخاب ۶- بچه می‌کشد - عالم الهی - نشانه جمع - واحد طول روسی ۷- سال آذری - نام سابق شهر اهواز - تبلیغ‌کننده ۸- ستاره مشتری - سدی در استان مرکزی - گرامی ۹- خودروی روسی - تخت و سریر - پرچم ۱۰- رنگ طلایی - من و تو - اسباب، ابزار - کافی است ۱۱- تخم‌مرغ فرنگی - رسم‌کننده - وسیله بازی ۱۲- مرتبط ساختن قطعات فیلمبرداری شده مطابق سناریو - گروه نوازندگان ۱۳- پزشک - شهری در آرژانتین - پشت و عقب ۱۴- عقیم - همسایه دهگان - دینداری ۱۵- از غزوات پیامبر اسلام (ص) - مجروح - شتر مرغ آمریکایی

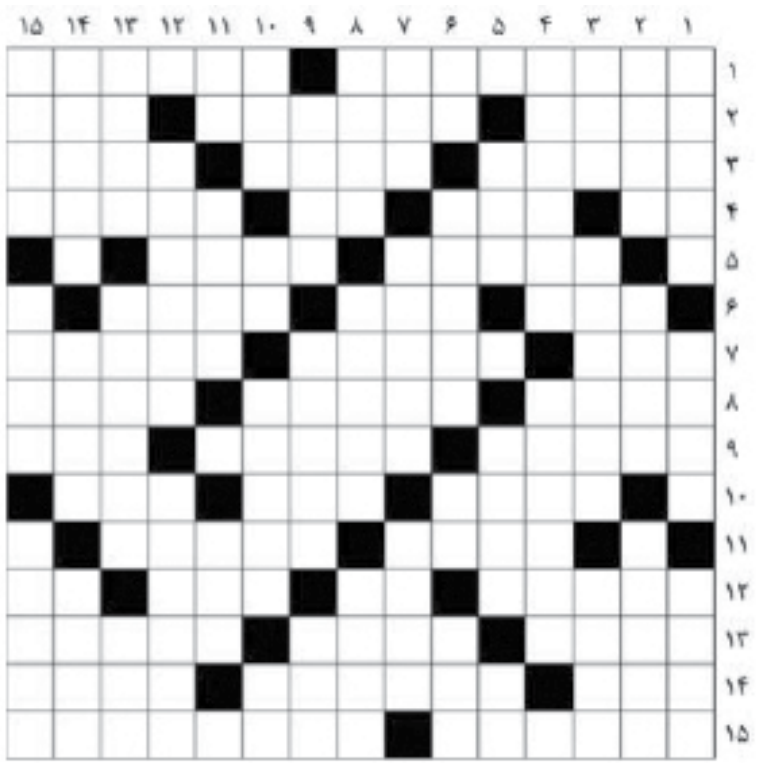

حل جدول ۱۲۸۹

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

سودوکو ۲۹۸

۹		۴						۵
		۶	۸	۷				۳
	۵		۹	۱				
	۸				۲			
۴		۲			۸		۱	
				۴	۷	۵	۲	
۸		۹		۶	۱			
۷	۶	۳						
۱					۳	۹		

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

حل سودوکو ۲۹۷

۹	۸	۷	۵	۳	۴	۲	۶	۱
۲	۶	۱	۷	۸	۹	۵	۳	۴
۳	۴	۵	۱	۲	۶	۸	۹	۷
۴	۵	۲	۳	۹	۷	۱	۸	۶
۶	۹	۸	۲	۱	۵	۷	۴	۳
۷	۱	۳	۴	۶	۸	۹	۵	۲
۸	۳	۴	۹	۷	۲	۶	۱	۵
۵	۷	۶	۸	۴	۱	۳	۲	۹
۱	۲	۹	۶	۵	۳	۴	۷	۸